

کوردستان

ارگان کسپه مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

تأمین حقوق ملی خلق کرده در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

شماره ۶۹۰، دوشنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۵، ۵ دسامبر ۲۰۱۶، ۵۰۰ تومان



سه عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه: ایران، ایران و ایران

وزیر پیشنهادی دونالد ترامپ برای تصدی پست وزارت دفاع آمریکا در تازه‌ترین اظهارات خود از رژیم ایران به عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد بی‌ثباتی در منطقه یاد کرده است. "جروزالم پست" در گزارشی نوشت: جیمز ماتیس، وزیر پیشنهادی دونالد ترامپ برای تصدی پست وزارت دفاع آمریکا در تازه‌ترین اظهارات خود درباره مهمترین نگرانی‌هایش مدعی شده است که سه نیروی عمده مانع اصلی ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه هستند: ایران، ایران و ص ایران. به نوشته جروزالم پست، "ماتیس" نگرانی خود را از اقدامات سپاه پاسداران در منطقه این‌گونه توصیف می‌کند: هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم مهمترین دغدغه من چگونگی برخورد با اقدامات

حکومت ایران در خاورمیانه است. همچنین دیوید پترائوس، کاندیدای تصدی وزارت امور خارجه آمریکا در دولت ترامپ نیز گفته است که مقابله با اقدامات شرورانه حکومت ایران در سوریه، عراق و یمن از مهمترین برنامه‌های سیاست خارجی ترامپ خواهد بود. از سوی دیگر روزنامه الاهرام چاپ مصر، در گزارشی به بررسی سناریوهای احتمالی دولت آمریکا بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید این کشور در مقابل رژیم ایران پرداخته است. بر اساس این گزارش، اولین گام، لغو توافق هسته‌ای خواهد بود که به زعم این روزنامه با این گام آرزوهای حکومت تهران بر باد می‌رود. این روزنامه، در ادامه با اشاره به دومین گام دولت ترامپ



تهدید به بستن تنگه‌ی هرمز، دیگر اهمیتی ندارد

حاکم امیرنشین فجیره در امارات متحده عربی می‌گوید که تهدید به بستن تنگه هرمز به مسأله‌ای بی‌اهمیت تبدیل شده است. شیخ محمد بن حمد الشرقی در مصاحبه با خبرگزاری رسمی امارات (وام)، در پاسخ به سؤالی درباره‌ی دستاوردی که بندر فجیره را به جایگزینی استراتژیک برای تنگه هرمز تبدیل می‌کند، گفت: "این دستاورد خط لوله است که از چاه‌های نفتی حبشان در ابوظبی آغاز می‌شود و به فجیره می‌رسد تا به بندر استراتژیک مدرنش برسد و به طور مستقیم نفت را بار نفتکش‌ها کند؛ مسأله‌ای که به مرور نیاز به تنگه‌ی هرمز را از بین می‌برد." وی افزود: "خط لوله انتقال نفتی که اخیراً به بهره‌برداری رسیده، آماده انتقال حدود ۷۰ درصد از تولید نفت امارات به

انستیتو خاور نزدیک فرانسه، روز پنج شنبه ۱۱ آذر، با حضور پروفیسور "استفان لاکرو" نشست استراتژی، بنیادهای سیاست‌ورزی و رویکردهای منطقه‌ای عربستان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در این نشست استفان لاکرو، محقق و آکادمیست، به بررسی دقیق و علمی سیستم قدرت و بنیادهای سیاست در عربستان پرداخت که برای من قابل توجه و تأمل بود. هدف از این نوشتار تکرار سخنان این پروفیسور و شرح نشست مذکور نمی‌باشد، بلکه هدف بیان نکات حائز اهمیتی است که در این نشست به آن‌ها اشاره شد و نیاز به تأمل بیشتری دارد. پرفیسور لاکرو به این امر اشاره کرد که اساس استراتژی عربستان بر اتحاد و هم‌پیمانی با آمریکا پایه‌ریزی شده است و این ستون اساسی سیاست‌ورزی را در این کشور رقم می‌زند. اما بعد از روی کار آمدن اوباما و خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق و کاهش این نیروها در سطح منطقه، عربستان ناچار به بازنگری سیاست‌های خود شد و به این نتیجه رسید که برای تشکیل نوع دیگری از هم‌پیمانی دست به کار شود. تا بدینجا آنچه که گفته شد، در ظاهر امریست عادی، اما اگر در محتوای سخنان دقت بیشتری کنیم، با نکاتی اساسی روبه‌رو می‌شویم. اولین نکته، پایه‌ریزی اساس استراتژی حکومتداری عربستان بر بنیاد هم‌پیمانی با آمریکاست. در حالی که حکومت عربستان با مردمانی در داخل کشورش روبه‌روست که آمریکا را سرچشمه‌ی پلیدی در جهان می‌دانند، اما با این حال منافع کشور عربستان و استراتژی کشور مذکور به امری گره خورده که با ایدئولوژی مردمانش در تضاد است. با توجه به این نکته ما شاهد افراد و جریاناتی در کردستان هستیم که سیاست و حکومتداری و حتی جنبش آزادیخواهی را به ایدئولوژی متحجرانه، گره می‌زنند و بر این باورند که اگر تنها گامی

ادامه در صفحه ۵

ائتلاف عربی، قایق‌های اسلحه‌ی رژیم ایران را در یمن بمباران کرد



یکی از بزرگترین تهدیدها علیه صلح و ثبات جهانی و بزرگترین عامل آشوب در خاورمیانه بوده است. یمن در چند سال اخیر تبدیل به یکی از کانون‌های آشوبگری جمهوری اسلامی و جنگ نیابتی مزدوران حوثی علیه مردم این کشور و سلاح و مواد منفجره به مزدوران خود و تروریست‌ها در نقاط مختلف منطقه و جهان، طی دوران زمامداری خود، همواره

جنگنده‌های ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی، شناورهای حامل اسلحه‌ی رژیم ایران را که برای شبه‌نظامیان حوثی یمن قاچاق می‌شد، در سواحل المخاء و منطقه "ذوباب" در غرب استان تعز در ورودی شمالی تنگه‌ی باب‌المندب، هدف قرار دادند. به گزارش العربیه، شاهدان عینی گفتند که جنگنده‌ها،

دبیر کل حزب دمکرات از حزب شیوعی کردستان دیدار نمود



دمکرات و حزب شیوعی گردید. سپس دکتر کاوه محمود ضمن سپاسگزاری و ابراز خرسندی از برگزاری این دیدار، با اشاره به تاریخچه‌ی پرافتخار و تأثیرگذار حزب دمکرات در برهه‌های مختلف مبارزاتی کردستان ایران و جنبش رهایی‌بخش ملی کرد، نسبت به شکوفایی و گسترش مجدد مبارزات حزب دمکرات ابراز خرسندی نموده و حمایت خود و حزب متبوعش را از این مبارزه اعلام نمود. محور دیگری از بحث طرفین به بررسی اوضاع سیاسی منطقه و وضعیت جنبش کرد در کردستان ایران و اقلیم کردستان و خطرات و تهدیدات دشمنان، به ویژه رژیم ایران علیه ملت کرد اختصاص داشت. دو طرف همچنین مراتب خرسندی خویش را در رابطه با گشایش

روز سه‌شنبه ۹ آذرماه ۱۳۹۵ خورشیدی، هیأتی از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی مصطفی هجری، دبیر کل حزب از مقر حزب شیوعی (کمونیست) کردستان در اربیل دیدار نمود و از سوی دکتر کاوه محمود، دبیر کل حزب شیوعی و اعضای رهبری و بخش روابط این حزب به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. در ابتدای این دیدار، آقای مصطفی هجری ضمن تبریک و شادباش به مناسبت برگزاری کنگره‌ی اخیر حزب شیوعی و انتخاب دکتر کاوه محمود به عنوان دبیر کل جدید این حزب، برای آنان در انجام امور و فعالیت‌هایشان آرزوی موفقیت نمود و خواستار تداوم روابط و همکاری‌های موجود و دیرینه‌ی میان حزب

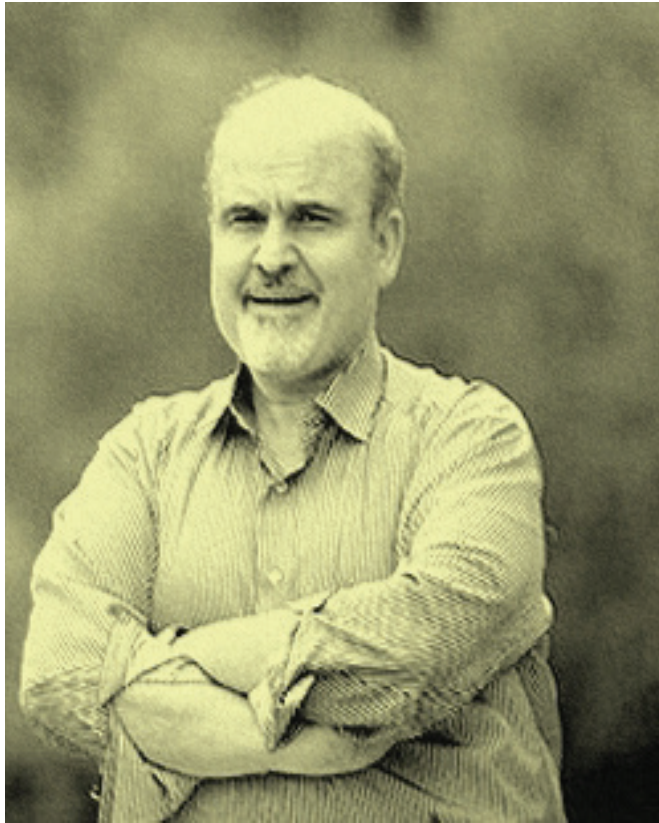
اصلاح‌طلبان، راسان کردستان ایران را امید عربستان و اسرائیل و ترامپ عنوان می‌کنند

و انجمن‌هایی که اغلب هم پلمپ شده‌اند- تا تشکیل فراکسیون نمایندگان کرد زبان در مجلس ششم را نادیده گرفته‌اند، بلکه انگار نه انگار که مذاکره دکتر قاسملو با هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و در نهایت ترور رهبر حزب دمکرات بر سر میز مذاکره برای حل مساله ملی بود نه تقسیم آرد». حمیدرضا جلاتی‌پور در سن کمتر از ۲۵ سالگی توسط رژیم اسلامی ایران به عنوان فرماندار مهاباد منصوب شده و ۵۹ جوان مهابادی با حکم وی اعدام گردیدند. به گفته این اصلاح‌طلب، آن جوانان که اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و کومله بودند و در زمینه‌ی سیاسی و تشکیلاتی فعالیت می‌کردند، پس از دستگیری، در دادگاه انقلاب شهر تبریز به جرم فعالیت‌های سیاسی تشکیلاتی برای احزاب کردی، محاکمه و در همان جا اعدام شدند.

«قاتل دیروز و دکتر امروز» منتشر نموده و خطاب به این سپاهی آکادمیسین می‌گوید: «ایشان بعنوان یک سپاهی آکادمیسین، به نقش امامشان اشاره کرده و همچون فرماندهان سپاه، مبارزه حزب دمکرات را به عربستان و اسرائیل و احتمالا در آینده به ترامپ منصوب می‌کنند. ایشان می‌دانند که هویت‌طلبی در ایران وجود دارد و به ذره‌ای از مشکلات اشاره می‌کنند اما راه‌کار ایشان که: «ولی حرفم به نیروهای محترم هویت طلب این است که ببییم و این مشکلات را با همکاری دولت، کمیسیون های مجلس و نهادهای مدنی و در قالب یک فراکسیون واحد مطرح و حل کنیم.» و این بدین معناست که ایشان با ارائه چنین پیشنهادی نه تنها تمامی تلاشهایی را که در سال‌های گذشته از طرف فعالین کرد داخل کشور- از طریق نشریات، نهادها

«ما که یادمان نرفته مثل روز روشن است. نباید شوخی کرد. الان، رسماً حزب دمکرات کردستان ایران، اسلحه‌هایشان را بر روی دوششان گذاشته‌اند. عربستان و اسرائیل و احتمالاً ترامپ به اینها امید دارند». راسان عنوان خیزش نوین کردستان ایران است که پس از ۲۰ سال تعلیق مبارزه‌ی مسلحانه، حزب دمکرات در مراسم نوروزی سال جاری در کوه‌های مرزی کردستان ایران آن را اعلام کرد. حزب دمکرات در نامه‌ای خطاب به مردم و سازمان‌های سیاسی ایران تأکید کرده است: مبارزه حزب دمکرات کردستان ایران ماهیتاً مبارزه ایست برای همه ایران، برای برافراشته نگاه داشتن پرچمی که استبداد دهه‌هاست سعی در به زیر کشیدن آن دارد. در این رابطه، کاوه آهنگری، فعال سیاسی و عضو حزب دمکرات کردستان ایران مقاله‌ای تحت عنوان

حمیدرضا جلاتی‌پور، فرماندار سابق مهاباد و فعال اصلاح‌طلب در مقاله‌ای تحت عنوان «بُکش بُکش‌های غیربهداشتی» نسبت به راسان کردستان ایران ابراز نگرانی کرد. حمیدرضا جلاتی‌پور در این مقاله ترس و نفرت تاریخی خود را از جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان ابراز می‌کند، می‌گوید: «هرگاه به هر دلیلی، حکومت در مرکز ایران ضعیف شده و اگرایی رضا شاه که رفت آذربایجان و جمهوری مهاباد تشکیل شد». این آکادمیسین سپاهی بیان کرده است: «انقلاب اسلامی که شد شاه می‌گفت ایران، ایرانستان می‌شود و خودمختاری مسلحانه در کردستان آغاز شد و اگر امام و حمایت‌های مردمی انقلاب نبود واقعاً ایران، ایرانستان می‌شد». وی در این مقاله اظهار داشته است:



شبکه دریایی قاچاق تسلیحات رژیم برای حوثی‌ها کشف شد

در یک مورد شبکه خبری سی ان ان خبر داد که یک ناو نیروی دریایی استرالیا، یک کشتی ماهیگیری، حامل مجموعه‌ای از سلاح‌های گوناگون به مقصد یمن را بازداشت و ضبط کرده است. نیروی دریایی استرالیا می‌گوید که یکی از ناوهای این نیرو به نام اچ ام ای اس داروین، به هنگام گشت‌زنی در ۲۷۵ کیلومتری سلطنت نشین عمان، این کشتی ماهی‌گیری بدون پرچم را متوقف کرده و در بازرسی آن، مجموعه‌ای از سلاح‌های گوناگون، از جمله نزدیک به دوهزار عدد تفنگ ای کی-۴۷ و یکصد خمپاره‌انداز را کشف و ضبط کرده است. به گفته نیروی دریایی استرالیا، این سلاح‌ها احتمالاً از سوی رژیم ایران ارسال شده‌اند و قرار بوده از طریق سومالی در اختیار مزدوران حوثی در یمن قرار داده شوند.



تحقیقات نشان داد، شماره سریال برخی از این سلاح‌ها، با سلاح‌هایی که از شبه‌نظامیان حوثی ضبط شده‌اند، تطابق دارد. تحلیل‌گران این سازمان، بر این باورند که این موضوع، نشان می‌دهد شبکه‌ای برای قاچاق تسلیحات ایرانی برای حوثی‌ها، از طریق سومالی وجود دارد. در ماه‌های گذشته بارها و بارها محموله‌های قاچاق سلاح به مقصد یمن در آبراه‌های بین‌المللی توقیف شده‌اند.

سازمان پژوهش‌های تسلیح‌منازعات طی گزارشی به نقل از پژوهشگران بین‌المللی از کشف یک خط انتقال پنهانی اسلحه از ایران به مزدوران حوثی در یمن خبر داده است. این گزارش بر اساس عملیات بازرسی دریایی در حد فاصل فوریه تا مارس تهیه شده است. در این بازرسی‌ها تسلیحات ساخت ایران در قایق‌هایی که به سمت سومالی در حرکت بودند، قاچاق می‌شدند تا احتمالاً از آنجا به یمن ارسال شوند.

در پی تصویربرداری از سفارت اسرائیل، دو سرنشین خودروی سفارت ایران در کنیا دستگیر شدند



هنوز ۸۵ کیلو ماده‌ی منفجره‌ی دیگر که از سوی تروریست‌های رژیم ایران به این کشور آورده شده، کشف نشده است. در سال ۲۰۱۵ دو کنیایی اعتراف کردند که با دستگاه‌های امنیتی ایران برای طراحی حمله علیه اهداف غربی همکاری می‌کرده‌اند. به گفته رئیس پلیس کنیا این دو اعتراف کرده‌اند که جاسوس سپاه قدس بوده‌اند.

دو ایرانی مظنون به عضویت در سپاه تروریستی قدس را به اتهام طراحی حملات تروریستی علیه اهداف غربی به حبس ابد محکوم کرد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به ۱۵ سال کاهش یافت. این دو متهم که احمد ابوالفتحی و سید منصور موسوی نام دارند، در ماه ژوئن ۲۰۱۲ بازداشت شدند و ۱۵ کیلو ماده منفجره نیز از آنها کشف شد. مقام‌های کنیایی می‌گویند

دادگاهی در کنیا روز پنجشنبه ۱۱ آذر دوایرانی را به خاطر تصویربرداری با موبایل از سفارت اسرائیل، با اتهامات تروریستی محاکمه کرد. رادیو فردا به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، گزارش داد این دو ایرانی که سید نصرالله ابراهیم و عبدالحسین قلی نام دارند، روز سه‌شنبه در یک خودرو با پلاک دیپلماتیک سفارت ایران پس از عکس‌برداری از سفارت اسرائیل در نایروبی دستگیر شدند. بر پایه این گزارش، این دوایرانی به ملاقات دوایرانی دیگر که به ۱۵ سال حبس محکوم شده‌اند، رفته بودند و هنگام بازگشت دستگیر شدند. دونکان اوندیمو، دادستان کنیا گفت که این دوایرانی با موبایل از سفارت اسرائیل تصویربرداری می‌کردند. در سال ۲۰۱۳ دادگاهی در کنیا

دیپلمات تروریست رژیم از امکان پیگیری «براندازی رژیم ایران» از سوی ترامپ، ابراز وحشت نمود



مدیریت وی، مرکز عملیاتی و تدارکاتی تروریست‌های رژیم بود. وی مدت‌هاست به عنوان بخشی از لابی رژیم ایران در آمریکا و در هیأت پژوهشگر و استاد دانشگاه، از امکانات این کشور برای خدمت به منافع رژیم ایران بهره می‌برد. پیش‌ازین خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داده بود گروهی از معاونان و مشاوران اوپاما، به ریاست لاین رودز، معاون مشاور امنیت ملی اوپاما، برای تبلیغ توافق هسته‌ای با ایران به تعدادی از خبرنگاران، رسانه‌ها و افراد مرتبط با این پرونده، مبالغی پرداخت کرده‌اند. بر اساس همین گزارش به سید حسین موسویان مبلغ ۷۰ هزار دلار پرداخت شده بود تا به نفع توافق هسته‌ای با ایران، فعالیت کند.

اسلامی به راه بیندازد. موسویان همچنین اظهار داشت: افرادی که تا اینجای کار به عنوان تیم حوزه‌های سیاست خارجی، امنیتی و نظامی ترامپ مطرح هستند، همه از عناصر شناخته‌شده افراطی هستند که آنها را ضدایران و ضدبرجام و معتقد به براندازی جمهوری اسلامی توصیف کرد. دیپلمات تروریست سابق رژیم با مطرح کردن احتمال معامله مسکو و واشنگتن درباره ایران گفت: ممکن است واشنگتن و مسکو به هم نزدیک شده و روی جمهوری اسلامی معامله کنند. موسویان در زمان تروردکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و همراهانش در رستوران میکونوس برلین، سفیر ایران در آلمان بود و سفارت تحت

سفیر رژیم در آلمان در زمان ترور میکونوس، گفت: با روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا، ممکن است برنامه «تغییر رژیم در ایران» مجدداً فعال شود. سید حسین موسویان، سخنگوی سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای و معاون سابق شورای عالی امنیت ملی ایران در گفتگو با روزنامه «شرق» ضمن ابراز نگرانی از تهدیدهای پیش‌روی ایران پس از انتخاب دونالد ترامپ، گفت: «نگرانی‌ها باید بسیار جدی باشد. اکثریت فعلی جمهوری‌خواه در کنگره مخالف سیاست‌های تعاملی اوپاما با ایران است و ممکن است در دوره ترامپ جبران مافات کرده و هجمه سنگینی علیه جمهوری

دکتر محمد السلمی: داعش خدمات بزرگی به رژیم ایران کرده است

خدمات بزرگی به رژیم ایران می‌کند، خدماتی که حتی سپاه پاسداران هم قادر به انجام آن نیست. خدمات داعش به رژیم ایران حتی فراتر از خدمات قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس است. واقعیت این است که رژیم ایران سرچشمه آتش‌افروزیها در منطقه است و باید با آن مقابله کرد. پیشتر و در همان ابتدای حمله‌ی داعش به اقلیم کردستان، "مصطفی هجری" دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران طی مقاله‌ای به نقش و منافع رژیم ایران در شکل‌گیری و تقویت داعش در عراق و سوریه پرداخته و از اهداف مشترک رژیم ایران و این سازمان تروریستی واپسگرا در حمله به کردستان و مناطق سنی‌نشین عراق و سوریه پرده برداشته بود.

در حال رخ دادن است. کسی که موضع رژیم ایران درباره انقلاب در سوریه را دنبال می‌کند متوجه می‌شود که رژیم ایران و اعوان و انصارش چگونه از داعش استفاده می‌کنند تا وانمود کنند که در سوریه علیه تروریسم می‌جنگند. گروه‌های حامی رژیم ایران در غرب به‌ویژه آمریکا به‌شدت تلاش می‌کنند وانمود کنند که باید آمریکا این فرصت را دریابد و در مبارزه با داعش با رژیم ایران همراه شود. آنها این توهم را می‌پراکنند که گویا تأمین منافع آمریکا در خاورمیانه در همکاری با رژیم ایران است تا بتوان با داعش مقابله کرد. اما واقعیت این است که رژیم ایران حامی اصلی تروریسم است و داعش تهدید جدی برای این رژیم یا منافع آن در منطقه قلمداد نمی‌شود، بلکه این گروه

دکتر محمد السلمی، رئیس مرکز تحقیقات ایرانی در خلیج می‌گوید داعش خدمات بزرگی به رژیم ایران کرده است. دکتر محمد السلمی طی مقاله‌ای در روزنامه الوطن نوشت: رژیم ایران لولویی به نام داعش را ساخت و یا دست‌کم در ایجاد آن سهم داشته است. اما اکنون زمان آن رسیده تا خود را طوری معرفی کند که تنها کشوری است که می‌تواند همه را از شر داعش خلاص کند. داعش و تهران علیه یکدیگر شعار سر می‌دهند اما از این شعارها که بگذریم متوجه می‌شویم داعش خدمات بزرگی برای طرح ویرانگرانه و توسعه‌گرایانه رژیم ایران در منطقه ارائه می‌دهد. شاید بهترین مثال و دلیل برای این سخن همان اتفاقاتی است که به‌طور خاص در مناطق سنی‌نشین عراق

۳۶۸۷ بود. این موضوع نشان می‌دهد ریال ایران در عرض ۲۰ روز ۳۰۶ درصد از ارزش خود را از دست داده است. پایگاه خبری "الف" از "حبیب‌الله عسگر اولادی" عضو اتاق بازرگانی نقل کرد که طناب کنترل ارز پاره شده و این موضوع خطر افسار گسیختگی تورم را در پیش دارد. "عباس آرگون" عضو اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، می‌گوید: مهمترین دلیل افزایش قیمت دلار در هفته‌های گذشته در بازار داخل انتخاب ترامپ به عنوان رییس جمهوری آمریکا و نظر مخالف او با توافق هسته‌ای است؛ "ارز چهارنعل می‌تازد". قیمت هر دلار آمریکا در روز پیروزی دونالد ترامپ



تومان افزایش ۴۱۵۰ تومان و درهم با ۱۹ تومان رشد ۱۰۷۵ تومان فروخته می‌شود که در چهار سال گذشته بی‌سابقه است. خبرگزاری فارس روند سقوط واحد پول ایران را اینگونه توصیف کرده است: "ارز چهارنعل می‌تازد". قیمت هر دلار آمریکا در روز پیروزی دونالد ترامپ

از زمان اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ریال واحد پول ایران در سرایشی سقوط قرار گرفته و این روند که در چهار سال اخیر بی‌سابقه است، کماکان ادامه دارد. روز دوشنبه (۸ آذرماه) هر دلار آمریکا در بازار تهران حداقل ۳۸۰۵ و حداکثر ۳۸۲۰ تومان به فروش رسید. یورو هم ۷۷

پس از سپاه پاسداران، یقه سفیدها هم قاچاقچی از آب درآمدند

مستولین رژیم ایران پس از آشکار شدن تلفات سنگین نیروهای تروریستی سپاس پاسداران و اعتراضات گسترده مسئولان امنیتی-نظامی رژیم به وسعت این تلفات، بهار امسال نیروهای ارتش را نیز به درون جنگ سوریه روانه کردند. از همان روزهای آغازین اعتراضات سوریه، نیروهای سپاه و بسیج به صورت آشکار و غیرقابل انکار دوشادوش نیروهای اسد علیه نیروهای مخالف رژیم بعث سوریه وارد عمل شده‌اند.

از کشته شدن ۲۷۰۰ عضو سپاه تروریستی پاسداران انقلاب اسلامی طی درگیری‌های سوریه خبر داده بود. رژیم ایران کشته‌های مذکور را تحت عنوان "مدافعین حرم" معرفی می‌کند. آمار کشته‌های ۳ هزار نفری هنگامی منتشر می‌شود که تا کنون به صورت رسمی آماری از میزان تلفات نیروهای سپاه پاسداران منتشر نشده است. کانال الجزیره چند روز قبل طی گزارشی اعلام کرده بود که طی یک ماه گذشته ۳۲۰ عضو سپاه در درگیری‌های سوریه کشته شده‌اند.

واحد بسیج "معاونت حمل و نقل و ترافیک تهران" در پوستری که طی مراسم اربعین منتشر کرده بود، به کشته شدن بیش از ۳ هزار عضو سپاه تروریستی پاسداران در سوریه اشاره کرده است. "محمد بنی حسن" فرمانده واحد بسیج "معاونت حمل و نقل و ترافیک تهران" در پوسترها و بنرهای منتشر شده به مناسبت اربعین، از کشته شدن بیش از سه هزار سپاهی تا به امروز سخن گفته است. روزنامه "کیهان لندن" ماه گذشته طی راپورتی بنابر اظهارات منابع مطلع در ایران

تروریستی به عنوان "برادران قاچاقچی" یاد کرده بود. این در حالیست که رژیم ایران به بهانه‌ی برخورد با قاچاق کالا، با استقرار گسترده‌ی نیروهای نظامی و انتظامی سرکوبگر خود در مناطقی همچون کردستان و بلوچستان، سالانه ده‌ها تن از کولبران و کاسبیکاران مرزی را که سرپرست خانوار و غالباً از اقشار تهیدست جامعه بوده و صرفاً برای امرار معاش به این شغل پرزحمت و خطرناک روی آورده‌اند، هدف تیراندازی مستقیم قرار داده و کشته یا زخمی می‌نماید.

از چندی پیش پیگیر برخی گزارش‌ها در مورد حساب‌های بانکی متعلق به رئیس قوه قضائیه بود، موجودی این حساب‌ها را صدها میلیارد تومان و سود ماهانه‌ی آنها را میلیاردها تومان اعلام نمود. او که خواستار شفاف‌سازی در رابطه با حساب‌های شخصی رئیس قوه قضائیه شده بود، برای ادای پاره‌ای توضیحات به دادسرا احضار شده است. پیشتر محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور سابق رژیم ضمن اشاره به نقش عمده‌ی سپاه پاسداران در قاچاق کالا، از مقامات این نهاد سرکوبگر

رئیس سازمان تعزیرات حکومتی رژیم ایران بیشترین میزان قاچاق را مربوط به "یقه‌سفیدها" و کسانی دانست که به گفته او "در رسانه‌ها و صدا و سیما دلسوزی می‌کنند، اما قاچاقچی هستند". به گزارش خبرگزاری حکومتی فارس، علیرضا جمشیدی روز شنبه ششم آذر، در جلسه شورای قضایی گیلان افزود که موضوع قاچاق خارج از دایره "اصحاب قدرت و ثروت نیست". در همین راستا، محمود صادقی، نماینده مجلس شورای اسلامی رژیم نیز که

کردستان ایران

دکتر بهروز شجاعی در گفتگو با کوردستان:

دولت ایران با واکنش شدیدش نشان داد که نماینده‌ی اصلی کردهای خاور، حزب دمکرات کردستان ایران است

گفتگو: سلیم زنجیری

در ادامه‌ی سلسله مطالب و گفتگوهای روزنامه‌ی کوردستان پیرامون مرحله‌ی نوین مبارزات حزب دمکرات کردستان ایران موسوم به "راسان"، در این شماره گفتگویی با دکتر بهروز شجاعی، استاد دانشگاه ماردین کردستان ترکیه انجام داده‌ایم که توجه خوانندگان گرامی را به متن این گفتگو جلب می‌کنیم: کوردستان: نخست بفرمائید که استراتژی نوین شرق کردستان به رهبری حزب دمکرات تحت عنوان راسان را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ بهروز شجاعی: نقدی که بر عموم جنبش آزادیبخش کردستان – این تعبیر بنده از این جنبش است، چون آرمان نهایی این جنبش انقلاب و سرنگونی یک رژیم نیست، بلکه دستیابی به حق حاکمیت برای یک ملت می‌باشد – وارد است، واکنشی بودن جوهر محرک آن بوده، بدینسان که خود خلأی شرایط نبوده، بلکه این شرایط یا بر آن تحمیل شده، یا در بهترین حالت در شرایط مساعدی نقش اپورتونیستی داشته است. به تصور من اگر راسان بر همان مبانی تئوریک احیای کومله ژ.کاف(انجمن احیای کردستان) بنا نهاده شده باشد، می‌تواند هم از لحاظ معنایی و هم از لحاظ گفتمانی با جنبش اوایل دهه ۴۰ میلادی که بعدها منجر به تشکیل جمهوری کردستان شد، همسویی داشته باشد. اگر کمی به تاریخ بنگریم، بعد از براندازی جمهوری کردستان، گروهی در حزب دمکرات حتی خواهان تغییر نام حزب به کومله کمونیست‌های کردستان بودند! این گفتمان چیگرای عمودی کاملاً با گفتمان ملیگرای افقی ژ.کاف و حزب در زمان حاکمیت جمهوری در تضاد تئوریک بود. مسأله‌ی کردهای خاور فراتر از عدالت اجتماعی و دمکراسی، بیشتر معطوف به کسب حاکمیت (sovereignty) برای یک ملت است. خواست حاکمیت برای یک ملت که قاعدتاً حامل قشرهای مختلف جامعه است، رویکردی افقی دارد که با تئوری عمودی چپ که آرمانش بناء عدالت اجتماعی بر مبنای ارتقاء یک طبقه از جامعه است، همخوانی نخواهد داشت. مقول‌ی ایدئولوژیک بر مبنای طیف‌های راست و چپ برای سازمان یا حزبی که برای کسب حاکمیت برای یک ملت مبارزه می‌کند، اهمیت ثانوی دارد، حال آن که احزاب کرد در شرق عملاً این مسأله را در اولویت گفتمان سیاسی خود قرار داده‌اند؛ کما اینکه ائتلافات هر از چند گاهشان با احزاب اپوزیسیون ایران – مثلاً حزب دمکرات با حزب توده، حزب دمکرات با چپ‌های اپوزیسیون، حزب دمکرات با شورای ملی مقاومت، و بارزترین نمونه، کومله با کمونیست‌های ایران و ایجاد حزب کمونیست ایران – هم مصداق این امر است. من احساس می‌کنم – و امیدوارم احساس اشتباهی باشد – که اتخاذ این نام، یک نوع الهام از انتفاضه فلسطینی و یا سهرهلدان

کردهای شمال (ترکیه) باشد. اگر چنین باشد به عبارت انقلاب نزدیک خواهد بود، که به تصور من اتخاذ این رویکرد، چنانچه اشاره کردم با اصل قضیه‌ی کرد در خاور در تناقض مبانی خواهد بود؛ قضیه‌ی کرد در خاور نهایتاً مبارزه برای حق حاکمیت است، نه براندازی یک نظام؛ کما اینکه انقلاب جهت براندازی و یا تغییر نظام حکومتی می‌باشد. ولی امیدوارم این تعبیر از راسان اشتباه باشد و راسان به معنای بازگشت به مبدأ جنبش رهایی‌بخش خاور کردستان، به‌ویژه خط آزادسازی سمکو و مهن‌پرستی کومله ژ.کاف و حاکمیت کردستانی حزب دمکرات در زمان جمهوری و اتخاذ راهکردی نوین برای تحقق حق حاکمیت برای ملت کرد باشد. کوردستان: آیا شرایط سیاسی و اقتصادی موجود در ایران و منطقه چنین جنبش و رنسانسی را می‌طلبد؟ بهروز شجاعی:طرح این مسأله بدین شکل ماهیت چند دهه‌ای جنبش کرد در خاور را توصیف می‌کند، یعنی در انتظار شرایط سیاسی و اقتصادی و غیره بودن! درست است که شرایط سیاسی و اقتصادی اهمیت دارد، اما بسط دادن به شرایط بیرونی، ابتکار عمل را از جنبش سلب کرده است. جنبش ملی کرد همیشه جنبشی واکنشی بوده و بیشتر در حالتی موجودیت خود را نشان داده که یا فشار بر مردم کرد آن را به قیام واداشته و یا شرایط اقلیمی باعث شده که رویکردی جدید اتخاذ کند. من تصور می‌کنم که جنبش کرد میبایستی در اواسط دهه‌ی ۸۰ که شرایط اقتصادی و منطقه‌ای مناسب بود، آماده‌سازی کامل برای مرحله‌ی بعدی جنبش را انجام می‌دادند. این آماده‌سازی هم از لحاظ سازماندهی و هم از لحاظ لجستیکی حائز اهمیت است. شرایط کنونی برای آغاز حرکت راسان مناسب است، ولی من مطمئن نیستم که آیا جنبش آماده‌سازی لازم را انجام داده است یا نه و تمرکز بر شرایط سیاسی، اقتصادی و موقعیت منطقه‌ای ایران برای اتخاذ رویکرد جدید در راستای رویارویی با دولت ایران، کافی نیست. جنبش می‌بایستی قبل از اعلام راسان، بر روی توانمندی و ظرفیت‌سازی خود چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ سازمانی و بسیج مردمی باید کامل می‌شد و مرحله‌ی بعدی عملی کردن و نهایتاً اعلان آن بود. در این ظرفیت‌سازی مطالعه‌ی توانمندی‌های دولت و حکومتش و مطالعه‌ی دقیق ظرفیت خودی حائز اهمیت فراوانی است. امر دیگری که باید انجام می‌شد، قرائتی درست از ناسیونالیسمی که دولت ایران بر آن بنا شده و نتایج روانی-اجتماعی آن بر مردم ایران، است. ناسیونالیسمی که از پهلوی تا عصر مابعد انقلاب ۵۷ فرگشتی ریشه‌ای داشته، به این ترتیب که قسمت اعظمی از نیروهای به اصطلاح مترقی سال‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی یا از بین رفته، یا تحت تأثیر گرایشات تئولیرال، فعلاً رویکردی چپ-ناسیونالیستی اتخاذ کرده و



بروز هرگونه حق‌خواهی از ملل تحت ستم ایران را، با اتکا به پارانویای ضد امپریالیستی خود، خطری منعطف به تمامیت ارضی ایران می‌دانند. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی به ماهیت ناسیونالیسم سکولار تاریخ‌گرایانه‌ی فارس عنصر تشیع را آمیخته و جنبه‌ای مذهبی به آن بخشیده است. ناسیونالیست‌های سکولار و مذهبی فارس در امری همفکر می‌باشند؛ تقدس مرزهای "ایران‌زمین!" مرزهایی که در حافظه‌ی تاریخیشان در طول چند قرن شکل گرفته؛ این تقدس و جاودانگی تنها در مسأله‌ی خاک نیست، بلکه دو عنصر دیگر را هم در بردارد: فره ایرانی و فره ایزدی. فره ایزدی منحصر به قوم فارس بوده که افراد این قوم خود را به عنوان صاحبان و فرمانروایان این سرزمین برگزیده‌اند. بدین ترتیب، حاکمیت در ایران هم هویتی قومی دارد؛ این حاکمیت متمرکز در قالب انتیسیسته یا قوم فارس تعریف شده است. بنابراین طبق قانون اساسی این کشور، چه در عهد شاهنشاهی چه در زمان جمهوری اسلامی، شهروندان این کشور فارس هستند. اعضاء ملل غیر فارس، در بهترین حالت یا فارس‌زده و در حالت وخیم آن، موقعیتی فراتر از رعیت در ایران را ندارند. به تصور من، حتی اسم ایران –که دربرگیرنده‌ی اقوام مختلف ایرانی است – تعبیری نادرست است و اسامی عجمستان به تعبیر کردها، Persia به تعبیر بلوچ‌ها می‌توانند گزینه‌هایی درستر و شایسته‌تر برای این کشور در عصر ما باشند. یعنی اگر شرایط سیاسی و اقلیمی هم مناسب باشند، مبانی و مفاهیم حاکمیت در ایران برای تحولات اساسی در راستای جنبش من احساس به وجود دو معضل می‌کنم، یکی اینکه طرح مسأله‌ی کردستان در ایران؛ یعنی تعریف آن و بیان رویکردهایی برای حل قضیه، و دوم مشخص نمودن خود اهداف جنبش. اگر حل مسأله‌ی کرد و کردستان در ایران با تحقق حق حاکمیت در قلمروی مشخص میسر باشد –که این ضرورت اساسی برای تامین آزادی‌های هویتی از قبیل

زبان و فرهنگ و بنا به ظرفیت میسر ساختن خودمختاری /فدراسیون/ استقلال است –اهداف جنبش راسان باید ساختارشکنی شوند، خصوصاً در راهکرد نظامی‌اش. به عنوان مثال مرحله‌ی اول راهکرد نظامی جنگ چریکی" بزن و فرار کن" در حالتی اتخاذ می‌شود که هدف براندازی رژیم باشد. نتیجه‌ی چنین راهکردی این است که بعد از مدتی، نهضت موفق به بسیج مردمی شده و با انقلابی مردمی رژیم سقوط می‌کند. اینجا باید پرسید آیا معضل کردها با دولت ایران (حاکمیت قوم فارس) است یا با براندازی جمهوری اسلامی (جمهوری اسلامی)؟ آیا با براندازی جمهوری اسلامی مفهوم حاکمیت تا چه اندازه اصلاح و بالاخره نامرکزی خواهد شد؟ کدام اپوزیسیون ایرانی حاضر به چنین اصلاحی است؟ اصلاً نخبه‌ی سیاسی و فرهنگی قوم حاکم (بخوان فارس)، اعم از رژیم حاکم یا اپوزیسیون، آمادگی روانی – اجتماعی چنین تحولی را دارند؟ آیا جنبش ملی کرد، خاور کردستان را، در حالت فعلی‌اش به عنوان مستعمره تعریف می‌کنند یا به عنوان چند استان دورافتاده و محروم؟ چرا مستعمره نیست و اگر هست، چه راهکردی باید اتخاذ کرد؟ آیا دستاوردهای جنگ چریکی هزینه‌ی آن، اعم از پدیده‌ی جاش‌آفرینی، مسائل اقتصادی و امنیتی و غیره را توجیه می‌کند؟ این از زاویه‌ی کردی. اگر از زاویه دولت به مسأله بنگریم، نگرانی‌هایی را مشاهده خواهیم کرد و یک سری حقایق را. در چند ماه اخیر، دولت ایران با واکنش شدیدش نشان داد که نمانده‌ی اصلی کردهای خاور، حزب دمکرات کردستان ایران است نه احزابی وارداتی از قبیل پژاک. کما اینکه پژاک در دهه‌ی اخیر عملیات وسیعی علیه جمهوری اسلامی انجام داده که ابعادش به مراتب از ابعاد درگیری‌های حدکا با نیروهای دولتی زیادتز بود. با وجود این جمهوری اسلامی واکنش‌های چنان تندی از قبیل بسیج وسیع نظامیان‌ش علیه حزب، نسبت به پژاک نشان نداد. این نشان‌دهنده‌ی آن است که دولت ایران حزب را نماینده مردم کردستان می‌بیند و نهایتاً وجود آن در خاور کردستان را تهدیدی برای موجودیت خود می‌داند. به تصور من همین واکنش در بازتولید مشروعیت تاریخی حزب دمکرات حائز اهمیت زیادی است. دلسوزی و همدردی مردم خاور کردستان با جان باختن پیشمرگان حزب هم تأییدی بود بر اینکه خاور کردستان تاریخی با نمادهای خودی دارد و این نمادها در حافظه‌ی تاریخی کردهای خاور زنده هستند. کوردستان: اغلب احزاب سراسری اپوزیسیون فارس و همچنین برخی از شخصیتها و حتی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و همچنین برخی از نیروهای کرد نیز این جنبش را زیر سؤال برده و وابسته به بیگانگان دانستند، چنین نگرشی ناشی از چیست؟ بهروز شجاعی:سیاسیون فارس، از چپ و راست، از لیبرال تا متدین،

کوردستان

همه متقاعدند که باید ملل حاشیه‌ای از قبیل کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، قشقایی و عرب‌ها را از بیگانگی درآورده و در خمیر همرنگی که به تصورشان ناب ایرانی و مشروع است، جذب و ادغام کرد. در تلاش برای تقویت دولت ملی خود، قوم فارس سرحدات خود را بسان دول امپریالیستی وسعت داده و میلیتاریزه کرده‌اند. به عبارتی دیگر مرزهای ناسیونالیسم و امپریالیسم در هم محو می‌شوند. طبق گفتاری تاریخ‌گرایانه، ناسیونالیسم فارس، برتری فارس‌ها را به عنوان مردمی که دارای تاریخ و تمدنی کهن هستند، حقی طبیعی در قلمرو دولت خود می‌داند، در مقابل اقوام دیگر باید تحت سلطه و حکم ملت تاریخی فارس باشند. در این راستا، طیف‌های سیاسی فارس معتقدند که حاکمیت ابدی ایران حق مشروع این قوم است. بدین منوال، همه‌ی این طیف‌های سیاسی، علیرغم گفتمان‌هایی در قبال دمکراسی، معتقدند که حاکمیت باید در قالب دولت مرکزی قبضه شود. در مبحث دمکراتیزه کردن ایران، این جریانات هیچ اشاره‌ای به مفهوم حاکمیت نمی‌کنند؛ قضیه اصلیشان اصلاح دولت نیست، براندازی یا اصلاح حکومت است؛ در رابطه با مبانی بنیاد حقوقی دولت، این جریانات پروژه‌ای مشخص مبنی بر نامرکزی کردن ارانه نکرده‌اند. به این دلیل با فعال شدن حزب دمکرات که قضیه‌ی اصلی‌اش اصلاح و یا تغییر مبانی بنیادی حاکمیت است، رفلکس‌های ناسیونالیستی این جریانات و مقامات جمهوری اسلامی به حرکت می‌افتند. در موازات با گفتمان حکومت مرکزی، این جریانات هم حرکت حزب را ناشی از تحریکات اجانب و دخالت در امور داخلی ایران می‌دانند. با وصل کردن اجانب به قضیه، در رابطه با مقیاس ایرانی و یا غیرایرانی بودن حزب و جریانات رهایی‌بخش کردستان، حکم می‌دهند. جریانات کرد اگر از نحوه و مبانی نظری و عملی راسان انتقاد کنند، به نظم برای جنبش ملی کرد به طور کلی مفید خواهد بود. ولی برچسب‌هایی از قبیل مزدوری اجانب و غیره گفتمانی جدای از جمهوری اسلامی و اپوزیسیون شونیست آن نخواهد بود. کوردستان: با شناختی که از ماهیت استبدادی رژیم دارید آیا این استراتژی می‌تواند رژیم را وادار به حل مسأله کرد و ملیت‌های ایران نماید؟ بهروز شجاعی: رژیم وادار به حل مسأله‌ی کرد نخواهد شد، چون نه ظرفیت تئوریک، نه ظرفیت سیاسی، نه ظرفیت فرهنگی و نه ظرفیت روانشناسی حل این مسأله را دارد. این استراتژی زمانی می‌تواند موفق باشد که مطالعه‌ای دقیق از جامعه‌ی ایران، مبانی ناسیونالیسم ایرانی، مطالعه‌ی دستگاه تجسسی و اطلاعاتی ایران و تحلیلی درست بر ظرفیت‌های نظامی ایران انجام شود. مرحله‌ی بعدی این خواهد بود که جنبش ملی کردستان با ظرفیت‌سازی وسیع بتواند سرزمین کردستان را از چنگ استعمار رها سازد.

توسعه‌طلبی، تمامیت ارضی و مطالبات ملیت‌ها در ایران

سهراب کریمی

از جمله مسائل مهم در عرصه‌ی سیاست داخلی ایران در حال و آینده که اذهان عمومی را به خود مشغول کرده، مسأله‌ی حفظ تمامیت ارضی و احقاق حق تعیین سرنوشت ملیت‌های ایران است که هر دو مسأله از مفاد منشور ملل متحد هم هست. بسیاری این دو مسأله را در تضاد با هم می‌بینند. اما آیا این دو در تقابل با همدیگر هستند؟ اهمیت حفظ تمامیت ارضی در واقع تدبیری علیه توسعه‌طلبی است. توسعه‌طلبی از جمله سیاست‌های دولتها بعد از قرارداد وستفاليا بود و تقریباً جنگ‌های جهانی اول و دوم و حتی جنگ‌های قبل از آن و البته سیاست‌های استعماری از نتایج این سیاست‌ها بود. هانا آرنت معتقد است که طمع به سرزمین همسایگان و رقابت برای تصاحب قلمروهای بیشتر از جمله دلایل اصلی رشد تفکرات توتالیتری و فاشیستی بعد از جنگ جهانی اول بود، ظهور فاشیسم و فجایی که این تفکرات ضد انسانی برای جهان به بار آورد، باعث شد اندیشمندان برای شناخت و ریشه‌یابی این پدیده‌ی شوم دست به پژوهش‌های گسترده‌ای بزنند. نتایج این تحقیقات نشان داد که چشم دوختن به سرزمین‌های دیگران و توسعه‌طلبی از دلایل اصلی رشد فاشیسم است. خطر سهمگین فاشیسم بعد از جنگ جهانی دوم همچنان ذهن جامعه‌ی جهانی را به خود مشغول کرده بود و تأثیر آن بر قوانین بین‌المللی کاملاً ملموس و مشهود است. از بدو تشکیل سازمان ملل متحد برای جلوگیری از هر گونه توسعه‌طلبی، قوانین صیانت از تمامیت ارضی از جمله مهمترین اصول روابط بین‌المللی شد. تأکید جدی بر حفظ و صیانت از تمامیت ارضی در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبی در کشورهایی چون ایران تأثیری دو چندان داشت، چرا که ناسیونالیسم ایرانی گفتمانی خودپرداخته در دوران بعد از مشروطیت است و ناسیونالیسم ایرانی از بدو شکل‌گیری خود، ملیت‌ها و زبان‌های غیر فارسی را تهدیدی علیه خود می‌دانست. مناسبات ایدئولوژیک ناسیونالیسم ایرانی بدون توجه به خاستگاه و ضرورت قوانین بین‌المللی مبتنی بر حفظ تمامیت ارضی این قوانین را علیه مطالبات ملیت‌ها به کار می‌گرفت. این خود ناشی از عدم تکامل تفکر مدرن در ایران بود، ذهنیت ایرانی یک ذهنیت مذهبی ماقبل مدرن بود و بدون روند تکاملی که در غرب تکوین یافته بود، ذهنیت ماقبل مدرن بر محوریت استعلاّی خدا و دانش‌های افسون‌زده قرار دارد و ناسیونالیسم ایرانی

ایدئولوژی برساخته منطبق با ذهنیت استعلاّیی ماقبل مدرن با جایگزینی مفاهیم جدید بود. این ذهنیت افسون‌زده و استعلاّیی به نوعی تمامیت ارضی را به استعلاّی نوبدل کرد و این استعلا بعضی از جریانات را به سوی تمامیت‌خواهی سوق داده است. تمامیت ارضی برای ناسیونالیسم ایرانی و مرکزگرایان همان نقش استعلاّی متافیزیکی خدایان برای مذهبیین را دارد. اگر از این دو سؤال شود که چرا برای مهم است، پاسخ آنها چنین است که هستی و نیستی خود را به این مفاهیم پیوند می‌زنند. هم خدا و هم تمامیت ارضی بنیاد هستی و وجود این دو جریان هستند و بار تقدیسی و متافیزیکی هم دارد که در اصطلاح استعلا نامیده می‌شود. استعلا قابل انتقاد نیست. استعلا برتر از ارزش‌های دموکراتیک است، چرا که استعلا در جهت اتوریته‌ی همه‌جانبه است و همه چیز حتی انسان‌ها می‌توانند قربانی این استعلا شوند. برای نمونه یک سکولار در واقع کاری با خدا ندارد، اما از دید مذهبی انسان سکولار کافر و دشمن خداست. نمی‌توان گفت که یک انسان با این ضعیفی چگونه توان دشمنی در برابر خالق آسمان و زمین و کیهکشان‌ها را دارد. در ناخودآگاه تفکر ناسیونالیسم ایرانی، ارزش برتر نه آزادی و حقوق برابر و عدالت‌خواهی و مبارزه با مشکلات اجتماعی و سیاسی اقتصادی، بلکه تمامیت ارضی است و بر اساس این ذهنیت، تسلط بر خاک و سرزمین برایش بیشتر اهمیت دارد و این همان زیر ساخت گفتمانی است که بنیاد فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول اروپاست. اگر به روند تاریخی افسون‌زدایی از استعلا در غرب دقت شود، در می‌یابیم که به دلیل فشار اتوریته‌ی مذهبی بود که جنبش روشنگری شروع شد. این جنبش اولین کارش، افسون‌زدایی از مفهوم استعلاّیی خدا یا به تعبیر نیچه "کشتن خدا" بود. ملیت‌ها هم در واقع خواستار احقاق حقوق خود هستند که توسط حاکمیت تمامیت‌خواه سلب شده، اما اتوریته‌ی تمامیت‌خواهی به نام استعلاّی تمامیت ارضی این حقوق را سلب کرده است، لذا بدون افسون‌زدایی از مفهوم تمامیت ارضی، هر سیستم سیاسی دیگری که در مفهوم‌بندی زبانی گفتمان‌های غالب ایران پدیده‌ای پیرامون خود معنا می‌کند احقاق حقوق ملیت‌ها در پروسه‌ی مسالمت‌آمیز تحقق نخواهد یافت. با نگاهی اجمالی به بند ۲ منشور ملل متحد در می‌یابیم که این ماده معطوف به اهمیت حفظ تمامیت ارضی در برابر دست‌یازیدن دول دیگر است و هیچ ارتباطی با خواسته‌های مردمان داخل مرزهای کشورها ندارد. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد

بیان می‌دارد که: کلیه‌ی اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود. بدین لحاظ، بند مزبور به اصل عدم توسل به زور علیه تمامیت ارضی دیگر کشورها اشاره دارد. همچنان که بیان شد منشور ملل متحد کشورها را از تجاوز به یکدیگر منع نموده و بر ضرورت حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها تأکید می‌نماید. در این ماده اهمیت تمامیت ارضی در برابر توسعه‌طلبی در خارج از مرزهاست و هیچ ارتباطی با خواسته‌های مردمان داخل مرزها کشورها ندارد. اگر چه توسعه‌طلبی در کشورهای مدرن با شکست فاشیسم کنترل شد، اما ذهنیت توسعه‌طلبی در جهان سوم همچنان باقی ماند. ذهنیت برساخته‌ی ایرانی هنوز قلمرو امپراتوری‌های ادوار گوناگون هستند، سرزمین خود می‌داند و سرزمین‌های اطراف خود را بخشی از قلمرو از دست رفته‌ی خود می‌دانند. بسیاری از نحله‌های فکری ایران‌گرایی، کشورهای همسایه همچون افغانستان و پاکستان، عراق و آذربایجان را بخشی از ایران می‌دانند و بازپسگیری آنها را در مخیله‌ی خود دارند. امروز هیچ کشور خارجی تمامیت ارضی ایران را تهدید نمی‌کند و خطر تصرف اراضی ایران توسط دول دیگر منتفی است، اما بسیاری از جریان‌های سیاسی ایران‌گرا و تمرکزخواه حفظ تمامیت ارضی را برترین اصل خود می‌دانند. لذا در حالی که هیچ کشوری برای تمامیت ارضی تهدید محسوب نمی‌شود، تأکید بسیار بر حفظ تمامیت ارضی به چه دلیلی است؟ تأکید بیش از



حد بر تمامیت ارضی نشان از تهدیدی جدی است. با مراجعه به متون آنها در می‌یابیم که این تهدید در واقع خواسته‌های جمعی ملیت‌های تحت سلطه‌ی حکومت همچون ترک‌ها، عرب‌ها و بلوچ‌هاست در حالی که طبق مفاد منشور ملل متحد، حق تعیین سرنوشت هم بخشی از حقوق ملیت‌های تحت ستم است. "ماده‌ی ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز از حقی تحت عنوان حق تعیین سرنوشت حمایت می‌نماید. بند ۱ ماده مزبور اشعار می‌دارد: "تمامی ملّت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت خود می‌باشند. به موجب حق مزبور، ملل وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند". براساس چنین حقی هر ملتی می‌تواند امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آن گونه که مستقل از مداخله خارجی و مناسب می‌بیند، مدیریت نماید. بر این اساس ملیت‌های ایران چنان که خود بخواهند حق تشکیل واحد سیاسی مستقل را دارند". دیدگاه تقدس‌دهی به تمامیت ارضی و تعریف آن در تقابل خواسته‌های ملیت‌های ایران در واقع درتضاد با اصول و بنیان‌های دموکراسی قرار دارد. بدین صورت که مردم ساکن ایران به دو بخش تقسیم می‌شوند: آنهایی که تقدس تمامیت ارضی در راستای منافع سیاسی و ایدئولوژیک آنهاست و کسانی که به هر دلیلی تقدس تمامیت ارضی ایران نه تنها در راستای منافع و حقوق آنها نیست، بلکه تقدس تمامیت ارضی اصلیت‌ترین دلیل در محرومیت آنها از حقوق خود است، اما اصل تناقض این تفکر با دموکراسی زمانی است که عده‌ای حق دارند قرار سیاسی کلان و نهایی کشور را

تعیین کنند که آن هم عده‌ای است که از تقدیس تمامیت ارضی می‌توانند در مسند قدرت باشند و منابع عمومی را به نفع خود مصادره کنند. این مسأله را در نمود عینی جغرافیای ایران هم می‌توان مشاهده کرد که مناطق ملیت‌های غیر فارس در محرومیت و بیشترین سرمایه‌ها هم در مناطق فارس‌نشین متمرکز شده است و این خود تداعی نوعی استعمار است که مناطق ملیت‌ها تنها قلمرو ارضی مرکز است و مردمان آنها بخشی از جامعه‌ی ایران نیستند. در مناسبات مبتنی بر تمکین به استعلاّی تمامیت ارضی هر کسی که بر خلاف چنین خوانشی بیاندیشد، ایرانی نیست لذا باید یا سرکوب شود و یا از ایران اخراج شود و همچنین از اصل حقوقی حق شهروندی برابر خبری نیست یعنی این مهم نیست که فرد در کجا به دنیا آمده است و تابعیت حقوقی او کجاست. اگر تابعیت ایران هم داشته باشد، اگر به استعلاّی ایدئولوژیک ناسیونالیسم ایرانی اعتقادی نداشته باشد، پس ایرانی نیست و حق مشارکت در امور کلان را ندارد، اغلب جریان‌های سیاسی برآمده از این گفتمان در برنامه‌های خود بر برابری همه‌ی مردم ایران تأکید می‌کنند، مگر کسانی که به تمامیت ارضی اعتقاد نداشته باشند یعنی در واقع در چهارچوب ذهنی آنها این افراد اخراجی ایران هستند. در مسیر تحولات منتج به دموکراسی، اندیشه‌ی سیاسی گفتمان‌های حاکم بر جامعه به این نتیجه می‌رسد که کشور به عنوان واحد سیاسی بر قرار مرزها قرار دارد یعنی در نهایت تمام مردم بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند راجع به تصمیمات کلان سیاسی جهت‌گیری خاص خود را داشته باشند. در جوامع دموکراتیک که تداوم جامعه و واحد سیاسی متحد بر قرار اجتماعی قرار دارد و چنانچه بخشی از مردم در یک جغرافیای خاص با ویژگی منحصر به خود اگر ادامه زندگی در واحد سیاسی را در تضاد با منافع خود بداند می‌توانند قرار سیاسی خود را لغو کنند و واحد سیاسی مستقلی را اعلام کنند. در این سیستم‌ها تمامیت ارضی استعلا نیست و آنچه که مهم است، خواسته‌هاست که با دموکراسی و آزادی در تضاد نباشد. چه در حاکمیت کنونی ایران و چه در اپوزیسیون مرکزگرا اولین معیار مقبولیت، تمکین به حفظ تمامیت ارضی است این همان حفظ اتوریته‌ی سیاسی عده‌ای است که با تقدیس تمامیت ارضی در واقع استیلاّی فارس‌ها بر دیگر ملیت‌ها و در نهایت تسلط آنها بر منابع ثروت و قدرت و محروم کردن ملیت‌ها از این منابع است که این خود از ذهنیت توسعه‌طلبی آنها

ناشی می‌شود و البته گفتمان‌ها ساخته و پرداخته‌ی این ذهنیت در القای تفکر خود بر ملیت‌ها، آن هم با محروم کردن ملیت‌ها از روند تاریخی خود است. می‌توان نتیجه‌ی این بحث را چنین بیان کرد که اهمیت تمامیت ارضی کشورها در واقع برای مقابله با توسعه‌طلبی دیگر کشورهاست و ارتباطی با خواسته‌های ملیت‌های داخل کشورها ندارد حتی اگر این خواسته‌ها منجر به استقلال‌طلبی شود و تمامیت ارضی در گفتمان ایران‌گرایی بار تقدسی دارد و در حالی که تمامیت ارضی ایران از خارج با تهدید جدی روبرو نیست، این تأکید علیه خواسته‌های ملیت‌های تحت ستم است. مفاد منشور ملل متحد راجع به دو مقوله‌ی تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در تضاد با هم نیست. استعلاّی کردن تمامیت ارضی در ایران خود ناشی از تفکر توسعه‌طلب ایران‌گرایی و در جهت حفظ استیلاّی ملیت فارس بر دیگر ملیت‌هاست. هر کسی خوانشی غیر از آنها از تمامیت ارضی داشته باشد، از دایره‌ی ایرانی بودن اخراج می‌شود.

ادامه سخن

خلاف سطور کتب صدها سال پیش بردارید، به این معناست که به جهنم نزدیکتر شده‌اید. اما نکته‌ی دیگر این است که کشوری همچون عربستان با درآمد نفتی سالیانه مابین ۱۸۰-۳۶۰ میلیارد دلار و ده‌ها میلیارد دلار درآمدهای حاصله از طریق صنایع، حج، بازرگانی ... و نیز هم‌پیمانی با ابرقدرت‌های جهان، هنگامی که منطقه و جهان دچار تغییرات می‌شود، به دنبال هم‌پیمان دیگرست و به این نتیجه می‌رسد که منافعش را از راه‌های دیگر حفظ کند. اما در میان ما کردها - علی‌الخصوص کردهای ایران- مدعیانی سر بر می‌آورند که بر این باورند که "راسان" کردستان باید تنها با حمایت بخشی از ملت کرد به پیش برود و نباید به دنبال حامی و هم‌پیمانی بود و حتی باید علیه خیلی از جناح‌ها و افراد در کردستان نیز موضع گرفت و اگر کسی مدعی شد که کردها با جایی در ارتباطند یا "راسان" ملتمان باب دل فلان جاست، باید فی‌القر در برابر تمام دنیا موضعی قاطع بگیریم تا اثبات شود که راسان مستقل بوده و وابسته به کسی یا جایی نیست. "راسان" ملت کرد، اراده‌ای مردمی علیه دشمنی غاصب و ستمکار است که بر سرزمینمان کردستان مسلط شده و برای گسترش و نیرومند ساختن راسان نیازمند یافتن دوستان بیشتر هستیم، نه سیاست دشمن‌تراشی.

فرامرز بختیار در گفتگو با کوردستان: مبارزین ما باید در کنار هم و شانه به شانه، اتحاد گسترده‌ای را پایه‌گذاری کنند

مصاحبه: شهرام میرزایی

زاگروس به درازای تاریخ خود شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ی سیاسی-اجتماعی- فرهنگی بوده و علاوه بر این که مهد تمدن جامعه بشری محسوب شده، همیشه نیز خاستگاه نخستین‌هایی چون، اولین یکجانشینی در جهان، اولین روستانشینی، اولین شهرنشینی و... بوده است. اما با تمام این اوصاف مردمان زاگروس از ۲۵۰۰ سال پیش و بعد از تسلط پارس‌ها بر این سرزمین بجز کشتار و استثمار و نابودی سرزمینشان چیز دیگری از جهان خارج ندیده‌اند، اما به دلیل سرکش بودن و باور عمیق زاگروس‌نشینان به آزادی و زندگی، هیچ گاه این مردمان در برابر اشغالگران به زانو نیفتاده و طی دوره‌های متعددی از این تاریخ تلخ، بارها و بارها دست به قیام و مبارزه برای به دست آوردن آزادی و حاکمیت خویش زده‌اند، حتی اگر به سرنوشت محتوم این قیام‌ها نیز آگاه بوده باشند. لرستان بخش لاینفک زاگروس بوده که همیشه نامش تداعی‌کننده تاریخی مملو از قیام و مبارزه علیه دولتهای مرکزگرا و استثمارگر ایرانی می‌باشد. در همین راستا و برای تحلیل اوضاع سیاسی-اجتماعی این بخش از زاگروس و بررسی دلایل ضعف جنبش آزادیخواهی زاگروس در این منطقه به سراغ "فرامز بختیار" یکی از فعالین سیاسی لورستان رفته‌ایم که شرح این مصاحبه در سطور ذیل تقدیم خوانندگان عزیز روزنامه کوردستان می‌شود. در ابتدای مصاحبه به دلایل تفرقه و دودستگی و عدم اتحاد مردمان زاگروس و قیام‌های جداگانه‌ی آن‌ها در ارومیه، مهاباد، سنندج، کرمانشان، ایلام و لورستان پرداختیم و پرسیدیم این همه جدایی چرا؟ و چرا ما نتوانستیم به نوعی کنفدراسیون اولیه در زاگروس دست یابیم؟ که او در این باب اظهار داشت: "در دوران قاجار، ایلخانی بختیاری موفق شد یک کنفدرالیسم ایجاد کند. تمام سرزمین‌های لرزیان از لرستان و پشتکوه لرستان تا بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد و ممسنی تا لیراوی در حاشیه خلیج تحت فرمان او بود و قصد داشت از طریق کشتیرانی از رود کارون با بنادر هندوستان به تجارت بپردازد و از بختیاری صادرات داشته باشد و حتی قراردادی هم به امضا رسید. قدرت و محبوبیت و تدبیر او باعث شد تا به دستور "ظلالسلطان" پسر ناصرالدین‌شاه در مراسم عید نوروز که برای پرداخت مالیات سالانه به اصفهان آمده بود، توسط فراشان دربار در

اطاقی گرفتار شده و دستمالی در گلوی او فشردند تا خفه گردید و سلطان اشاعه داد که سکنه‌ی قلبی عارض شده است. بعد از او هم سردار اسعد فرزند ایلخانی در آغاز انقلاب مشروطه از پاریس به ایران آمد. از بصره وارد ایران شد و با شیخ خرعل، حاکم عربستان ملاقات کرد و سپس با صولت‌الدوله‌ی قشقایی و غلامرضاخان والی پشتکوه قول و قرارى نهادند و سپس به بختیاری رفت. در حقیقت نوعی کنفدرالیسم حاکم بوده است که می‌توانست به یک فدرالیسم مدرن منتهی گردد و با مرور زمان به صورت طبیعی پیشرفت کند، اما تمرکز دولتی تک‌ملیتی در یک سرزمین کثیرالمله به همان اختناق و سرکوب و استبداد منتهی خواهد شد که امروزه شاهد آن هستیم. یکی دیگر از علل تفرقه و عدم همبستگی در میان ملت لر این است که عده‌ای از لر‌ها جزئی از بدنه‌ی نظامی-سیاسی حکومت ملایان هستند و به مناصبی رسیده‌اند، در جنگ با عراق هم شرکت داشته‌اند و در یک نوع رودربایستی با دولت قرار گرفته‌اند و فعلاً در جناح اصلاح‌طلبی قرار دارند و نهایتاً رابطه‌ی آنها با حکومت ملایان کم و کمتر خواهد شد. از فرامرز بختیار پرسیدم، ما مردمان زاگروس چگونه می‌توانیم از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی زاگرس به اتحادی سراسری علیه اشغالگران و استثمارگران سرزمینمان دست یابیم، که در پاسخ به این سؤال به این نکته اشاره کرد که: زاگروس مهد تمدن بوده است. تمدن عیلام در ۴۰۰۰ سال پیش در این منطقه بوده است. کلمه عیلامات به معنی کوهستان است. ما لر‌ها هم بخشی از این تمدن بوده‌ایم و اگر تاکنون از بین نرفته‌ایم، از این پس هم همواره بر جای خواهیم ماند. مهمترین منابع ما، نفت و گاز و آب می‌باشد. سرچشمه دو رود بزرگ کارون و زاینده‌رود از دل زردکوه بختیاری در زاگروس مرکزی بیرون می‌آید. به همین علت هم اشغال و سرکوب ما شدیدتر می‌باشد. دراین برهه‌ی حساس تاریخی با توجه به همجواری ما با کوردها در زاگروس، ضرورت تاریخی ایجاب می‌کند تا مبارزین ما در کنار یکدیگر و شانه به شانه با هم یک اتحاد گسترده‌ای را پایه‌گذاری کنیم و خواستار حقوق خود باشیم و اجازه ندهیم دولت نالایق مرکزی مارا رودرروی یکدیگر قرار دهد. لازمه اتحاد، شناخت می‌باشد. بدون شناسایی متقابل نمی‌توان به اتحاد رسید. هرروز که می‌گذرد مردم ما شناخت بیشتری از یکدیگر پیدا می‌کنند. شاید این مصاحبه هم به نوعی به این شناسایی‌ها کمک کند. کلیه حقوق ما در تهران از ما دریغ

شده است باید پیکان تیز مبارزه را به سوی تهران نشانه گرفت. در این عصر بیداری ملی دیگر نمی‌توان ملیت‌های ستمدیده را تحت استعمار داخلی نگاه داشت. درد مشترک ما مبارزه مشترک لازم دارد تا پیروزی مشترک را جشن بگیریم. به امید آن روز. راه آزادی ایرانیان از زاگروس می‌گذرد. سپس به تاریخ سیاسی این منطقه اشاره کردم و پرسیدم چرا با وجود تأسیس حزب مدرنی همچون "ستاره‌ی بختیاری" قشر روشنفکر لر بعد از سرکوب قیام لرستان به دست "رضا میرپنج" نتوانست این قیام مرقی را به گونه‌ای ادامه دهد؟ که بختیار در جواب گفت: "استبداد داخلی با حمایت استعمار خارجی روبه‌روز بر قدرت سرکوب خود می‌افزود و سلاح‌های جدیدتری در اختیارش قرار می‌دادند. توجه داشته باشید در زمان رضاشاه بودجه‌ی نظامی ۸۰ درصد بود و بودجه‌ی آموزش و پرورش ۳ درصد. آموزش نظامی زیر نظر مستشاران خارجی صورت می‌گرفت. در آخرین جنگ‌ها ما با ارتش، نیروی هوایی و هواپیما و مسلسل روبه‌رو بودیم. هرچند که ارتباطات به صورت امروزی پیشرفته نبود، اما ملیت‌ها از یکدیگر بی‌اطلاع هم نبودند. برای مثال قیام بختیاری همزمان با قیام قاضی محمد در کردستان بود، اما ارتباط دائم و سازمان‌یافته و مستمری متأسفانه وجود نداشت که این نقیصه باید برطرف شود. توجه داشته باشید در این دوره از تاریخ، فلسفه‌ی سوسیالیسم رواج پیدا کرد و روشنفکران ایران راه چاره را در مبارزات خلقی تصور می‌کردند و آن را مدرن می‌پنداشتند، در صورتی که هیچ گونه سنخیتی با جامعه‌ی ایلی عشایری ما نداشت. در عمل هم توده‌ای‌ها در کنار پروسه‌ی تمرکزگرایی و



ایل‌زدایی و خان‌کشی رضاشاه قرار گرفتند و فتودالیسم را به مثابه ملوک‌الطوایفی قلمداد کردند و برای اجرای پروسه‌ی یکسان‌سازی به سرکوب حکومت‌های محلی پرداختند. توسعه‌ی مبارزات هویت‌طلبانه‌ی امروز، واکنشی به سیاست‌های شکست‌خورده‌ی یکسان‌سازی دیروز است. از او پرسیدم بر اساس اسناد تاریخی اکثر مواقع تعداد نیروهای مسلح زاگروس، به ویژه تفنگداران لر، از تعداد نیروهای دولت‌های مرکزی ایران بیشتر بوده، اما با این حال چرا ما نتوانسته‌ایم در برابر ایرانی‌ها به یک پیروزی تعیین‌کننده دست یابیم؟ که او نیز در پاسخ گفت: "در میان ایلات و عشایر ارزش‌های اخلاقی حاکم بود. اصولی چون پایبندی به قول و قرار، مناعت طبع، یکرنگی، راستگویی، غیرت و صراحت بیان و شفافیت. اما در مرکز به اصول اخلاقی پایبند نبودند و حفظ حاکمیت و قدرت در صدر قرار داشت. به همین دلیل هرگونه بی‌اخلاقی از قبیل دروغ‌گویی، ریاکاری، اغفال، دورویی، شایعه‌سازی، فریبکاری و حيله‌گری برای حفظ نظام عادی و موجه بود. بیشترین تیرباران‌شدگان ما کسانی بودند که دولت به آنها تأمین داده بود که اگر اسلحه را زمین بگذارند و اگر از کوه اغفال، دورویی، شایعه‌سازی، فریبکاری و حيله‌گری برای حفظ نظام عادی و موجه بود. بیشترین تیرباران‌شدگان ما کسانی بودند که دولت به آنها تأمین داده بود که اگر اسلحه را زمین بگذارند و اگر از کوه ایل نصب و مقام می‌داد و در هنگام رویارویی، از آنان علیه یکدیگر استفاده می‌کرد. در ادامه مصاحبه به تفکر عشیره‌ای و منطقه‌گرایی

و مضرات آن برای قیام آزادیخواهی زاگروس پرداختیم و پرسیدم عشیره‌گرایی تا چه حد می‌تواند به قیام ما ضربات مهلک وارد کند؟ که بختیاری در جواب گفت: توجه داشته باشید که ملت لر ضربات سختی را متحمل شده است. شاید داستان‌های قصاب لرستان را شنیده‌اید. جنایاتی که ارتش رضاشاه در لرستان انجام داد در هیچ کجای ایران صورت نگرفته است. پس از این تهاجم نظامی، لرستان خالی از سکنه شد. متروکه و غارت شد. قاضی دیوان عالی آمریکا، ویلیام داگلاس، پس از این تهاجم وحشیانه از لرستان دیدن کرده و شرح آن را به خوبی در کتابی منتشر کرده است. کشتار وسیعی صورت گرفت. عده‌ای به مناطق همجوار در عراق امروز مهاجرت کردند و عده‌ای هم در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ و در حلبی آبادها مستقر شدند و دچار هویت‌باختگی و گسل هویتی شدند. منطقه لرزیان را بین ۱۱ استان تقسیم کردند و یکپارچگی مارا به هم زدند. جوانان هم به نام نظام وظیفه، با بیگاری و گماشتگی و امربری به خفت و خواری کشیده شدند. امروزه پس از گذشت سال‌ها در فقر و محرومیت زیستن، جنبش بیداری لرستان کلید خورده است و رو به گسترش می‌باشد. اما بخش مناقشه‌آمیز مصاحبه‌ی مذکور حول وجود یا عدم وجود جنبش هویت‌خواهانه در لورستان بود که بختیار بر این باور بود که: امروزه با شکست ایدئولوژی‌های جهان‌وطنی در خاورمیانه، گفتمان سیاسی هویت‌طلبی مهمترین گفتمان بین ملیت‌های ایران می‌باشد. جنبش‌های دمکراتیک و استبدادستیز ملی خواستار مطالبات معوقه‌ی خود می‌باشند که در این ۹۰ سال سیاه گذشته از آنان دریغ شده است. ما هر روزه شاهد گسترش مبارزات فرهنگی اجتماعی سیاسی در لرستان می‌باشیم. آنچه مبارزه‌ی ما را موجه می‌سازد، تلاش برای به دست آوردن اولیه‌ترین حقوق طبیعی و انسانی و بشری می‌باشد. لرستان بعد از ضربه‌ی نظامی‌ای که خورد و به اشغال حکومت مرکزی در آمد، همواره مورد تهاجم فرهنگی و تحقیر و تحریم قرار داشته است. امروزه حقایق برای لر‌ها آشکار شده است و ناگفته‌های تاریخ گفته شده است و جنبش آزادیخواهانه‌ی لر به بلوغ سیاسی خود نزدیک می‌شود. این جنبش می‌تواند با توجه به موقعیت ممتاز جغرافیایی خود و بهره‌برداری از ژئوپولیتیک و همجواری با ملت کرد، نقش ارزنده‌ای ایفا کند. بختیار در ادامه به نقش دانشگاه و دانشجو در قیام رهایی‌بخش ملتمان اشاره کرد و گفت: "در هر جامعه‌ای قشر

دانشجو در صف اول مبارزات عدالت‌خواهانه قرار دارد. در ایران با توجه به این که جو امنیتی در دانشگاه حاکم است و دانشجو در پی کسب مدرک و شغل آبرومندی می‌باشد و باید به زبانی غیر از زبان مادری خود درس بخواند، شرایط به صورتی است که قدری محافظه‌کارتر از اقشار دیگر عمل می‌کند. فشار آسیمیلاسیون بر او شدید است و دولت همواره سعی می‌کند در او گسل فرهنگی ایجاد کند. دانشجوی لر باید به روشننگری و آگاهی‌بخشی بپردازد و خواسته‌ها و کمبودها را به زبان سیاست فرموله کند و راهنمای توده‌ها باشد. در انتهای مصاحبه، بختیار به دلایل ضعف قیام رهایی‌بخش زاگروس در لرستان طی ۷۰ سال گذشته پرداخت و گفت: ملت لر در یکصد سال گذشته، قیام‌های متعددی داشته است. مهمترین و موفقترین قیام در دوران انقلاب مشروطیت و فتح تهران بود. لر‌های بختیاری به فرماندهی علیقلی‌خان سردار اسعد دوم و صمصام‌السلطنه و دیگر خوانین جوان و تحصیلکرده ابتدا اصفهان و سپس تهران را فتح کردند و دمکراسی و آزادی را برای ایرانیان به ارمغان آوردند که متأسفانه از آن محافظت نشد و با کودتای شوم قزاق‌ها به یاری انگلیسی‌ها، این قطار از مسیر خارج شد و در جهت استبداد و خودکامگی فردی قرار گرفت که تبعات منفی آن هنوز گریبانگیر ایرانیان می‌باشد. چند سال بعد در سال ۱۳۰۸ شمسی، قیام علیمردان خان و سردار فاتح (پدر زنده‌یاد شاپور بختیار) صورت گرفت و چندین جنگ با نظامیان دولت در "سفیددشت" صورت گرفت و با پادرمیانی بختیاری‌هایی که در حکومت بودند، فیصله یافت. اما هر دو خان بختیاری تیرباران شدند. در سال ۱۳۲۴ شمسی، ابوالقاسم‌خان بختیار که در اروپا تحصیل کرده بود، لرستان را علیه خودکامگی و استبداد دولت مرکزی تجهیز و تشویق کرد. در این قیام کهگیلویه و بویر احمد هم با او همراه بود که متأسفانه بازهم از ارتش و نیروی مسلح مرکز شکست خوردند. آخرین قیام‌ها در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۸ در مناطق جنوبی لرستان، در بویر احمد و ممسنی صورت گرفت که به وسیله‌ی نیروی چترباز و ارتش و دسیسه و خدعه سرکوب گردید و عبدالله‌خان ضرغامیور و یارانش تیرباران گردیدند. مرکزگریزی و استبدادستیزی همواره در لرستان وجود داشته، اما نتیجه مطلوب به دست نیامده است. وظیفه‌ی روشنفکران قوم است تا به علل و ریشه‌های ناکامی‌ها بپردازند تا در قیام‌های بعدی موفق شوند.

کرماشان، ایلام و خیزش هویت ملی

سهراب کریمی

استقبال کرده است. اگر چه مرحله ی بلوغ گفتمان ملی دمکراتیک کوردها در شرق کوردستان، در منطقه ی موکریان مراحل بلوغ خود را پشت سر گذاشته است، اما از همان ابتدا و در دوران جمهوری کوردستان رهبران کورد به خوبی مناطق کوردستان را مورد شناسایی قرار داده و نقشه ی کوردستان را تهیه کردند. این نشان می دهد که این رهبران دروازه ی گفتمان ملی دمکراتیک کوردستان را به روی تمام کوردها باز نگه داشته اند. در قیام ملی کوردها در سال ۱۳۵۷ به سرعت بیشتر مناطق کوردستان در قیام مشارکت کردند و چنانچه چند سالی مجال فعالیت مسالمت آمیز برای جنبش می بود، به احتمال قریب به یقین مناطق کرماشان و ایلام نیز همچون سایر مناطق حضور پر رنگتری می داشتند. جنبش کوردستان به سهولت وارد مناطق یارسان نشین کوردستان و منطقه ی گوران شد و بسیاری از کوردهای جعفری هم به صف پیشمرگه ها پیوستند، اما همچنان که ذکر شد، به دلیل عدم مجال بیشتر و شروع جنگ، احزاب فرصت دسترسی به این مناطق را نداشتند، اما همچنان این منطقه در دستور کار احزاب کورد بوده است و بعدها با هماهنگی قشر تحصیل کرده ی کورد در سراسر کوردستان تلاش هایی برای پُر کردن این خلأ شروع شد که تا به امروز هم ادامه دارد. در واقع ناسیونالیسم کورد از همان ابتدا لایه ی هویتی کورد را به عنوان دال مرکزی خود قرار داده است و در سرتاسر کوردستان بزرگ جنبش های کوردها اساس کنش سیاسی و مبارزاتی خود را بر هویت کوردی بنا نهاده اند. اگرچه در شرق کوردستان، تفاوت مذهبی مناطقی از کوردستان با حکومت ایران بعضی از نویسندگان فارس را ترغیب کرده است که در جهت تقلیل مبارزات ملی دمکراتیک کورد، این مبارزات را مختص کوردهای شافعی بدانند، اما باید گفت که همین گفتمان ناسیونالیسم با متافورها و دال های مشترک در جنوب کوردستان در میان کوردهای شافعی علیه حکومت سنی مذهب بعث طولانی ترین مبارزات کوردها را به نام خود ثبت کرده است و یا مبارزات کوردهای شمال کوردستان که بیشتر آنها شافعی هستند علیه ترک های سنی مذهب است. نمونه ی بارز دیگر در ایران خواسته های ترک های آذربایجان شیعه از حکومت شیعه تهران است که روزه روز تقویت می شود. لذا می توان گفت به دلیل ویژگی غیر مذهبی جنبش ملی دمکراتیک کوردها، به دلیل شناخت مردم از مدرنیته و کمرنگ شدن هویت مذهبی، انتظار می رود که کوردهای جعفری نقش فعالتری در جنبش کوردها داشته باشند، اگر چه در مبارزات کوردها به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ نقش



کوردهای جنوب کوردستان تا حدودی کمرنگتر از بقیه ی مناطق کوردستان بود، اما امروزه شاهد نقش بیشتر این بخش از کوردستان در فعالیت های کوردها هستیم و امروز در صفوف احزاب کورد، فعالین کورد این منطقه بیش از پیش قابل مشاهده هستند. البته شایان ذکر است که مشارکت کوردهای این استان ها در هنر، موسیقی و ادبیات کوردی بسیار زودتر از فعالیت های سیاسی شروع شده است و امروزه همپای دیگر مناطق کوردستان در این عرصه ها کنش می کنند که این خود از ویژگی های بارز گفتمان ملی کورد است که ابتدا در ادبیات و هنر عرصه ی سیاست و مبارزه شده است. از همین روست که ناسیونالیسم کورد گرایش به جاودانگی و حرکتی تکوینی دارد و با حفظ ویژگی های هویتی خود از غلطیدن در دام فاشیسم در امان مانده است، لذا توان همراه کردن تمام کوردها با وجود تفاوت مذهبی و لهجه ای را دارا می باشد. با قبول نظریه ی لایه ای بودن هویت ها می توان گفت لایه ی هویتی ملی کوردها چنان تکوین یافته است که هرگاه لایه ی مذهبی در تضاد با لایه ی ملی قرار گرفته، لایه ی هویت ملی به سهولت لایه ی مذهبی را کنار زده و حتی با آن به مبارزه برخاسته است. در شرق کوردستان هویت ملی کوردها مانع اصلی رشد مذهب گرایی بوده است. جریانات مذهبی کوردستان در طیف آخر جریانات کوردستان قرار دارند و حتی جریانات سنتی طریقت و تصوف در کوردستان که کمتر هویتی مذهبی از نوع شیعه و سنی برای خود قائل هستند، جذابیت کمتری دارند. و جریانات ملی گرا و چپ گرای کورد که به ترتیب جریانات اصلی سیاسی کوردها هستند به سهولت می توانند تحرکات

کوردستان ایران دارای درجه ی سکولاریستی به مراتب بالاتری از جریانات سیاسی بخش های دیگر کوردستان در آن سوی مرزها هستند. کوردها در بقیه ی مناطق ایران فارغ از تفاوت مذهبی، در کنار همدیگر هستند. نمایندگان استان های کوردستان در مجلس ششم در کنار هم فراکسیون نمایندگان کورد را تشکیل دادند، فعالین دانشجویی کورد، کارگران کورد و حتی سربازان کورد در سربازخانه های نیروهای مسلح ایران همیشه در کنار هم و بر اساس هویت کوردی خود را تعریف می کنند. همچنان که شواهد نشان داده است، کشمکش های مذهبی دول منطقه در نهایت نمی تواند تأثیری بر روند تحکیم ناسیونالیسم کورد در مناطق کرماشان و ایلام بگذارد و آنچه تسریع این پروسه را در پی دارد، فعالیت بیشتر فعالین این منطقه در پروسه ی کوردایه تی و همچنین تلاش احزاب و جریانات سیاسی در جهت مشارکت بیشتر این فعالین در سازماندهی خود می باشد که این خود نیاز به مبحثی دیگر دارد. اما آنچه که باید فعالین کورد و اعضای احزاب سیاسی کوردستان بدانند این است که اساساً تفاوت های مذهبی و منطقه ای در روند تکوین جنبش ملی کرد نمی تواند مانع باشد، اما نباید در رقابت های سیاسی در جهت نیل به قدرت

بیشتر از این تفاوت ها به عنوان حربه ای علیه رقیب استفاده شود. می توان گفت که این لایه سوپزکتیو کورد است که می تواند با کنش های جهت دار این مسائل را برجسته کنند. تفاوت ها و تنوعات خود را پذیرفته و آن را جزء غنا و عظمت ملی خود می دانند، ناسیونالیسم کرد از ابتدای بلوغ خود ورودی های خود را به روی همه ی کوردها باز نگه داشته است. ناسیونالیسم کوردی روحی جاودان خواه دارد، لذا ابتدا فعالیت خود را با هنر و ادبیات شروع کرده و بنیان خود را بر ارزش های دمکراتیک و حقوق بشری قرار داده است و انعطاف لازم را برای قبول همه ی کوردها و حتی دیگر ملیت ها دارد. لایه ی هویتی ملی کوردها بر هویت مذهبی می چربد و این هویت ملی کوردهاست که با وجود محرومیت کوردستان، از رشد و بنیادگرایی مذهبی جلوگیری کرده است و رقابت های دول شیعه و سنی منطقه توان تغییر مسیر مبارزات کوردها را ندارد و کوردها در واقع نه تنها از این مناقشات مذهبی به دور خواهند ماند، بلکه از فرصت های به دست آمده در این مناقشات در جهت اهداف خود استفاده می کنند و خیزش ملی کوردها در کرماشان و ایلام و تا دورترین مناطق کوردستان با شتاب بیشتر پیش خواهد رفت.

مین در قصر شیرین حادثه آفرید



لحظه ی مخابره ی این گزارش، برای مداوا در بیمارستان تحت نظر پزشکان قرار داشته است. نزدیک به ۱۳۰ تن از فعالین، هنرمندان و وکلا قربانیان مین در نامه ای سرگشاده که در "روز جهانی معلولین" برای رئیس جمهور رژیم خواستار رسیدگی به وضعیت قربانیان مین شده اند. امضاکنندگان این نامه خطاب به حسن روحانی نوشته اند: «هم اکنون پرونده حادثه دیدگان مین در کمیسیون های ماده ۲ مستقر در فرمانداری ها و استانداری ها

بایگانی شده و متأسفانه بدون هیچ دلیل قانونی موجب تضییع حقوق شرعی و قانونی این مصدومان شده است». همچنین در این نامه یادآوردی شده که مین هایی در استان های ارومیه، ایلام، کرماشان، سنندج و خوزستان کاشته شده اند، منجر به مرگ بسیاری شده اند. بیش از ۲۰ میلیون مین در استان های ایلام، سنندج، ارومیه، کرماشان و خوزستان پاکسازی نشده و بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ هکتار از اراضی کُردستان آلوده به مین هستند.

یک شهروند اهل قصرشیرین از توابع استان کرمانشاه بر اثر انفجار مین مصدوم شد. به گزارش آژانس خبرسانی کردپا، یک شهروند کرد در شهر قصرشیرین در حین کار کردن در زمین کشاورزی به علت عبور و برخورد با یک مین به جامانده از دوران جنگ ایران-عراق، دچار حادثه شد. تاکنون اعلام نگردیده است. این حادثه در حوالی پاسگاه "قلعه سبز" در منطقه مرزی خسروی رخ داده است. این شهروند قصرشیرینی، تا

صدور ۷۰ ماه حبس برای دو فعال سیاسی کرد



کرده و محاکمه‌ی آنها به صورت "غیرعلنی" و عدم حضور "هیأت منصفه" برگزار شده است. بیشتر خبرنگار کردپا در سقز اعلام کرده بود که اقبال زارعی دارای سابقه‌ی "فعالیت سیاسی" بوده و چند سال قبل نیز به اتهام مشابهی، سه ماه را در زندان به سر برده است. همزمان با احکام مزبور، جوانی ۳۰ ساله به نام هیمن حسینی، هفته‌ی گذشته در سقز توسط مأموران اطلاعاتی بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده شد.

هویت این شهروند، سیوان علیزاده فرزند قادر می‌باشد که چندی قبل پس از ابلاغ رسمی حکم، برای سپری نمودن دوران محکومیت خود به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه انتقال یافت. اتهام این دو تن که تیرماه امسال بازداشت شدند، "هواداری و ارتباط با احزاب کرد اپوزیسیون" عنوان شده است. گزارش ارسالی حاکمیت که دادگاه پیرو قانون جرم سیاسی از پذیرش "اتهام سیاسی" آقایان زارعی و علیزاده خودداری

دستگاه قضایی رژیم ایران در سقز دو شهروند کرد را به تحمل بیش از پنج سال زندان محکوم کرد. به گزارش آژانس خبررسانی کردپا، اوایل هفته‌ی جاری شعبه‌ی یکم دادگاه انقلاب رژیم در این شهر حکم چهار سال و چهار ماه حبس تعزیری برای یک شهروند سقزی به نام اقبال زارعی ۴۵ ساله صادر نمود. همزمان نیز حکم ۱۸ ماه زندان تعزیری برای یک جوان ۲۷ ساله‌ی سقزی از سوی همین پیدادگاه رژیم صادر شده است.

تیراندازی به کولبران ۵ کشته و زخمی بر جای گذاشت

کشته‌شدن یک فرمانده نظامی و مصدومیت سرباز دیگری را در پی داشته که از جزئیات این حادثه اطلاع دقیقی در دسترس نیست. کولبری از نمونه‌ی مشاغل کاذبی به شمار می‌رود که در مناطق مرزی برای کسب درآمد و تامین مایحتاج زندگی به آن مبادرت می‌ورزند. هرچند ریشه و عامل اصلی کولبری به عدم توسعه‌یافتگی و فقدان امکانات و ضعف‌های زیرساختی باز می‌گردد اما با سرمایه‌گذاری‌های کلان و تسهیل قوانین سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی می‌توان از آن جلوگیری کرد.

حداقل چهار کولبر دیگر نیز زخمی شدند که یکی از آنان به سبب شدت جراحات به قفس سینه به سنج اعزام گردیده و مابقی مصدومان هم‌اکنون در بیمارستان بوعلی میوان بستری هستند. هویت مصدومان تاکنون برای آژانس کردپا نامعلوم می‌باشد. کولبر جان باخته از اهالی روستای "قنوند" در منطقه است که از شب قبل از حادثه مشغول حمل بار از شهر کوچک "پنجوین" در مرز اقلیم کردستان عراق بود. در گزارش ارسالی آمده که تیراندازی امروز سه‌شنبه،

یک کولبر جوان در مناطق مرزی میوان بر اثر اصابت گلوله‌ی نظامیان حکومتی جان خود را از دست داد. به گزارش آژانس خبررسانی کردپا، گلوله‌پراکنی نیروهای هنگ مرزی سپاه کردستان به قتل یک کولبر ۲۷ ساله به نام کمال بامزر فرزند محمد منجر گردید. حادثه طی صبح امروز و در حفاصل دو روستای "ده‌ره‌وران" و "میرگه‌دریژ" از توابع بخش خاو و میرآباد شهرستان میوان به وقوع پیوسته است. خبرنگار کردپا اعلام کرد که در شلیک تیر به کاروان کولبران،



کیوان کریمی به خاطر فیلمی که نساخته، زندانی شد



"تبلیغ علیه نظام" متهم کرد. این فیلم هرگز اکران عمومی نشد. بازداشت این هنرمند جوان واکنش‌های داخلی و بین‌المللی در سطح فیلمسازان فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی و نیز پارلمان اروپا را در پی داشت. کیوان کریمی، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مدیریت رسانه و برادر هنرمند سرشناس، زنده‌یاد طاهای کریمی می‌باشد.

اوین احضار شده بود که از آنجا به سلول زندان برده شد. حکم یک سال حبس تعزیری، ۵ سال حبس تعلیقی و ۲۲۳ ضربه شلاق این فیلمساز کردنهایی است. فیلمساز ۳۰ ساله‌ی کردستان، آرمه ۳ سال قبل فیلم "نوشتن بر شهر" با مضمون دیوانه‌نویسی سیاسی - اجتماعی در ایران ساخت که قاضی مقیسه او را به "توهین به مقدسات" و

دادسرای زندان اوین در تهران پس از احضار شفاهی کیوان کریمی، وی را بازداشت کرد. به گزارش آژانس خبررسانی کردپا، روز چهارشنبه سوم آذرماه، کیوان کریمی مستندساز اهل بانه در کردستان برای اجرای حکم دستگاه قضایی رژیم به زندان اوین انتقال یافت. او برای پاره‌ای توضیحات به شعبه‌ی دادسرای واقع در

وکلا‌ی کرماشان: استقلال‌مان در حال فروپاشی است

بر اساس تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوا حق دارند وکیل یا وکلای خود را فقط از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشند انتخاب کنند. برپایه آمارهای رسمی، بیش از ۶۰ هزار وکیل در ایران وجود دارند که عده‌ی کمی، متجمه زنان، توانسته‌اند در بازار وکالت حضور یابند.

به گزارش ایسنا، در این دیدار، محاکم قضایی به عنوان ناقض اصلی خدشه‌دار شدن جایگاه اصلی وکیل معرفی گردید. به گفته‌ی این وکلا، دست در جیب وکیل کردن، بدن او را تفتیش کردن، موبایلش را گرفتن، کیفش را جستجو کردن و ... بر خلاف ماهیت و شان وکالت است. افزایش هزینه‌های دادرسی، تخریب چهره وکلا در سریال‌های تلویزیونی و عدم دریافت پول از خزانه دولت از جمله مشکلات متعدد دیگر وکلا در کرماشان به شمار می‌رود.

وضعیت وکلا و وکلای پیشکسوت استان کرماشان به دلیل رفتار در محاکم قضایی در بحران بسر می‌برد. به گزارش آژانس خبررسانی کردپا، سلب استقلال و نابودی شأن و جایگاه وکلا از مهم‌ترین دغدغه‌های وکلای دادگستری کرماشان محسوب می‌شود. هیأت مدیره کانون وکلا و وکلای پیشکسوت دادگستری کرماشان روز گذشته با اشاره به مشکلات و موانع پیش‌روی وکلا، مجمع نمایندگان استان را در یک نشست مشترک از وضعیت خود مطلع کردند.

بازبیدی که به ۴ سال حبس محکوم گشته طی نامه‌ای از "رنج‌ها، مشقتها و دردهایش" در زندان کرمان گفته بود. هاجر پیری ۳۳ ساله از آبان‌ماه ۱۳۸۶ در زندان مرکزی کرمان بدون یک روز مرخصی محبوس می‌باشد. او ازسوی دستگاه قضایی حکومت اسلامی ایران به ۱۷ سال حبس محکوم شده است. اتهام این دو زندانی، هواداری و عضویت در احزاب کرد اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران اعلام شده است.

به محل نگهداری آنان، به آژانس کردپا گفت: اتاق کاملاً مورد بازرسی قرار گرفته و تعدادی کتاب و جزو منجمله دفتر خاطرات خانم بازبیدی ضبط شدند. این منبع در ادامه‌ی تماس تلفنی، تصریح کرد که به دلیل سردادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" توسط خانم پیری، مأموران ایشان را به سلول انفرادی منتقل کردند که تاکنون به بند بازنگشته است. هردوی آنها در بند جرائم عادی و به‌همراه زندانیان مواد مخدر و خطرناک نگهداری می‌شوند. اواخر شهریورماه امسال، افسانه

اتاق حبس دو زن زندانی در کرمان از سوی مأموران اطلاعاتی مورد تفتیش واقع شده است. به گزارش آژانس خبررسانی کردپا، عصر روز گذشته هشتم آذرماه، افراد اطلاعاتی زندان مرکزی شهر کرمان به سلول مشترک افسانه بازبیدی و هاجر پیری حمله کرده و تعدادی از وسایل شخصی آن دو را با خود برند. حمله‌ی نیروهای حفاظت اطلاعات زندان با توهین و ناسزا به این دو فعال سیاسی کرد همراه بوده است. یک منبع مطلع از داخل زندان کرمان با تأیید حمله‌ور شدن نیروها

نیروهای امنیتی به دو زندانی سیاسی کرد حمله کردند